

جنگ بزرگان حکومت وحدت ملی بر سر لحاف ملاست!

اختلافات غنی و عبدالله که قبل و بعد از دور اول انتخابات ریاست جمهوری به شکل نمایانی وجود داشت و بیشتر ناشی از مبارزات انتخابی بود، و بعد از اعلام نتایج دور دوم انتخابات، که با تقلب بسیار گسترده و سازمان یافته توسط دست نشانندگان کرزی به نفع غنی تمام شد، بسیار گسترده تر از تقلب ها به سود عبدالله، شکل و بُعد دیگری را اختیار کرد، از سه - چهار ماه بدین سو صورت جدی حادی به خود گرفته است.

بعد از اعلام نتایج انتخابات، مخالفت ها در حدی بود، که احتمال برخورد های فرقه ای - قومی میان حامیان دو کاندیدا و برهم خوردن نظم نسبی و شکننده در کشور به وضوح محسوس بود - برخی ها حتی امکان جنگ داخلی و تجزیه کشور را نیز محتمل الوقوع می دانستند؛ که به خیر گذشت و دشمنان خیره سر و بدنهاد افغانستان روسیاه و مفتضح شدند!

دولت امریکا، اما، که با نگرانی ناظر بر اوضاع افغانستان بود، و به هیچ قیمتی نمی خواست اوضاع افغانستان بدتر از آنچه بود، شود، با پا در میانی وزیر خارجه خویش، آقای جان کری، که حال حیثیت لاله (مربی شهزاده ها و سائر بزرگ زادگان) را پیدا نموده است، با دو سه بار رفت و آمد به افغانستان و کله به کله کردن غنی و عبدالله اوضاع بحرانی بعد از انتخابات را تحت کنترل آورد و بر مبنای یک توافق، که حکم "فلخ بان و از او تیر شو" را داشت، یکی را رئیس جمهور ساخت و دیگری را برای دو سال رئیس اجرائیه - تنها برای دو سال؛ بعد از آن، باید لویه جرگه دائر می شد و اگر لویه جرگه می پذیرفت، سیستم تغییر می کرد و عبدالله به حیث صدراعظم کشور معرفی می گردید؛ با اختیارات بیشتر و مؤثرتر، امری که هنوز نشانی از آن به چشم نمی خورد!

غنی، که زندگی سیاسی، و کمابیش دوازده سال حکومت کرزی برایش تجربه و رهنمود خوبی بود و طی این مدت چیزهای زیاد و مفیدی از کرزی آموخته بود، با این توافقی "ده یخ نوشته کو و ده افتو بگذار"، نه تنها عبدالله را به اصطلاح "خر" ساخت، که چند تایی دیگر مثل دوستم و ضیاء مسعود را نیز با وعده های سر خرمن و رندانه و نوازش های ظاهراً مشفقانه، فریفت. یکی را معاون اول و دیگری را "نماینده رئیس جمهور در امور اصلاحات و حکومت داری خوب"، که نمی دانم کارش چه خواهد بود، مقرر نمود و خود، آرام و به آهستگی به تحکیم پایه های قدرت و قبضه کردن کامل امور دولتی مصروف شد.

چنین مقصود و پیش آمدی از آنجایی که با توقعات و اخلاق و آمال کسانی مانند عبدالله و دوستم و مسعود راست نمی آمد، و از آنجایی که غنی با همه نبوغش، و با آن که دومین مرد صاحب هوش در جهان بود و است، مهارت های کرزی را در حيله گری و کدورت زدایی نداشت و ندارد، همان گونه که توقع می رفت، به تدریج، در ابتدا ناراحتی ها و به مرور زمان ملالت ها و آزدگی ها و بالاخره کینه ها و عداوت های فزاینده را نسبت به خود به وجود آورد؛ طوری که هر سه نفر، عبدالله و دوستم و مسعود، منطبق به مثالی "ز نار از زیر خرقة بیرون کشیدند" و آنچه را نباید نشان می دادند و می گفتند، هم نشان دادند و هم گفتند:

دوستم:

- "داکتر صاحب عبدالله هر تاجیک که باشد، هر چیزی که باشد... این همین ناتوان است، این همین آدم و نام نیک ندارد در بین مردم. این همین طور... رئیس جمهور چه می کند؟ رئیس جمهور کسی که پشتو گپ بزند، آدم خوب است. او که پشتو گپ بزند و هم از لوگر باشد، آدم بسیار خوب تر است. یکی اتمر است، یکی استانکزی است، یکی رحیمی است. همین ها همین که شیر را سیاه بگویند، رئیس جمهور هم سیاه می گوید. این که است؟ یک آدم هایی که در بین مردم در بین اجتماع هیچ چه نیست. استانکزی را به نام طالب می شناسند. حرکت هایش را می بینیم. ما هم نگران هستیم. این ها از کجا چه می گیرند، از کجا مشوره می گیرند؟ چه می کنند؟ چرا این رقم، این از هر جای رأی گرفته نتوانست؟ در وزارت دفاع رأی گرفته نتوانست. به نام قاتل استاد صاحب ربانی. رئیس صاحب نمی دانم چقدر عاشق از این است؟ پیسه در اختیارش می گذارد، می رود او را در چه می گذارد، در یک... یک... یک بوری اساسی می ماند. ریاست امنیت برای ما راپور را نمی دهد. دوستانی داریم ما. خانه اش آباد. امروز همین رقم شده، امروز پیسه گرفته شد، و در احتیاط جانت باشی! (اشاره به توطئه ترور خودش) همو آدم، قوماندان کندک، حاجی محمد خوب آدم است، همین حاجی محمد بیچاره، پاک آدم است، صاحب منصب خوب است، او را آن سو (از کار بر کنار) می کند، همراه قوماندان امیه، قوماندان قول اردو، قوماندان (فهمیده نشد) نشسته پس پسک می کند."

- "بین خود پنجاه - پنجاه فی صد تقسیم می کنند. رول جنرال دوستم را همه می فهمند. کجا شد، فی صدی ما کجاست؟ شما یک تبعیض ندارید. ما، دو تا والی به گفت ما انتخاب شده، اون همو را هم صباح بگیرند... بگیرند! عادلانه نیست. با یک صد و هفتاد و چند کشور روابط دیپلوماتیک داریم حداقل ده تا. ما همین جا زحمت کشیده ایم، تکلیف دیده ایم، رأی آورده ایم. از ما هم یک ده تا سفیر باشد. اختلافات بین وزارت دفاع و وزارت داخله، ما می گوئیم، کناه ما مردم است. ما بار ها گفته ایم. این همین گپ اشتباه نمی شود، کلان گپ می شود. اردوی ملی چرا نامش است، پولیس ملی چرا نامش است. چرا این را در بین دو تنظیم سیاسی این ... این سیاسی شود؟"

- "این چه رقم معاونیت اول است؟ معاونیت اول را به ما رئیس جمهور دادگی نیست (رئیس جمهور نداده است). و از من گرفته هم نمی تواند! چرا معاونیت اول را در قبضه خود می گیری؟ چرا؟ این قدر خواهی و این قدر... تمه ... تمرکزگرائی، یا چه بگویم، اگر تو این رقم می کنی، ما هم یک آدمی... ما غیر متمرکز گفته مبارزه کرده روان هستیم. ما، ... همین طرح... ای چه ... ر... ر... همین داکتر صاحب عبدالله ... (فهمیده نشد، اما از سخنان بعدی اش چنین استنباط شد که از طرح عبدالله برای تدویر لویه جرگه پشتیبانی کرد). لویه جرگه باید دائر شود. قدرت باید در دست یکی نباشد! گفتیم که یک ولسوال هم باشد تو تعیین می کنی. به همان خاطر، خوب شد ما سؤال های تان را جواب گفتیم. دیگر هم اگر چیزی باشد، ما می گوئیم. ما یک سر خدا و دوم باور ما سر ملت ماست. ما سر این گپ ها این... همین قدر (نوک انگشتش را نشان می دهد) رأی هم نمی زنیم. همین طور آدم ها را پراندگی هستیم (می پرانیم شان، یعنی از بین می بریم). از نگاه سیاسی هم، از نگاهی سیاسی هم می پرانیم؛ از نگاهی، از نگاهی امنیتی هم باشد."

سخنان تند و تهدیدآمیز دوستم، در کنار سخنان هشدار دهنده آقای معنوی و نشست سران جمعیت اسلامی - شورای نظار و جنبش ملی اسلامی دوستم، به منظور تشکیل یک جبهه واحد در برابر اشرف غنی، همان "جنگ اعلام شده ای است" که اشرف غنی اخیراً خبر آن را داده بود؛ جنگی اعلام شده ای که بعد از دو سال جنگ اعلام نشده میان کلان های حکومت وحدت ملی جاری بود، به زعم اشرف غنی، بالاخره پرده از رخ برفاگند و اشرف غنی را وادار بدان ساخت تا به جمع کردن تعداد زیادی از جنرالان اردو و پلیس و امنیت ملی در یک محل و نمایش آن از طریق تلویزیون، و بعداً با دادن مدال های دولتی به برخی از این ها، از جمله به اتمر در محفل دیگری، به عبدالله و دوستم و مسعود و دیگران قدرت خود را بنمایاند.

معنوی، یکی دیگر از بزرگان جمعیت - شورای نظار، رئیس جمهور و انصار صدیقش را هشدار داده بود که:

"اگر رئیس جمهور غنی به انحصار قدرت پایان ندهد، نظام کنونی از هم خواهد پوکید."

ضیاء مسعود، که خود را قربانی بازی های خدعه امیز اشرف غنی به حساب می آورد، و انتظارات بیشتری از رئیس جمهور داشت - به عنوان برادر یک قهرمان، که به پندار وی و به گمان خیلی ها بزرگ ترین خدمات را در راه نجات افغانستان از چنگال شوروی وقت نموده است، و وی (مسعود) به پاس آن همه خدمات برادرش مستحق ترین انسان برای رسیدن به بالاترین مقامات سیاسی در کشور می باشد - می گوید:

- "این چه فایده می کند که من امروز، من در حکومت باشم کل تاجیک ها را بیارم در حکومت؟ این خودش یک عکس العمل را به وجود می آورد. و چه فایده می کند که یک برادر پشتون ما در رأس حکومت باشد باز کل نهاد های حکومتی را از وطن داران پشتون بسازد؟ این هیچ فایده نمی کند. اقوام دیگر عکس العمل نشان می دهند."

عبدالله نیز، که کم تر از دوستم و مسعود از رئیس جمهور رنجیده و ملول نیست، ضمن صحبتی برای یک تعداد جوانان با تلویح و تلمیح از رئیس جمهور شکوه می کند که:

- "درحکومت بحث می باشد، جدل می باشد، این نورمال است، اما یک کسی که حوصله بحث را نداشته باشد، او لیاقت حکومت را هم ندارد. حوصله شنیدن را نداشته باشد، ندارد. آن هم با این زبان و این ادبیاتی که من مطرح می کنم."

من نمی گویم که هر چیز و هر گپی که است بیاید گوش را لم بدهید و چیز ... خوب همین گپ امروز را بگیریم. همو نصیحت کرزی صاحب را گوش می کرد.

یک چشم کس گریه کند، یکی اش خنده (تهدید رئیس جمهور) اصلاحات انتخاباتی حتمی ست، باید شود، بدون از آن چیزی وجود ندارد.

تذکره هویت مردم افغانستان، تذکره برقی، ده ها نوع راه حل برایش پیدا شد، که تمام تشویش های هر کسی، هر گونه و هر گپی که داشت، به هیچ مسئله قومی و این ها ارتباط نداشت. چرا این ها پیش نمی رود؛ ما هیچ سرش بحث نمی کنیم!

وزارت ها خواهر و خواهرخوانده و برادر و برادرخوانده و برادر و برادر اندر دارند. به یک وزیر مدال وزیر اکبر خان می دهید، مدال وزیر اکبر خان دادن به یک وزیر، این یک بحثی است که در داخل حکومت باید صورت

بگیرد و کابینه افغانستان باید بحث کند که همین جا همینطور دست آورد است، یا نه! همینطور که برویم، ده ها مسائل دیگر است. وزراء را اصلاً اجاره، موقع صحبت داده نمی شود. همه این ها را ما شاهد بودیم و همه این ها را ما با صبر و با حوصله پیش بردیم."

قبضه کردن قدرت، کرسی های وزارت، کرسی های ولایت، کرسی های سفارت خانه ها و مقامات امنیتی، همان گونه که جنرال دوستم و عبدالله بی پرده و چند نفر دیگر با استعاره و تعریض آن ها را به زبان آوردند، علنی هستند که جناح های مختلف حکومت را به جان هم انداخته است.

انتقاد ها، از ناتوانی در پیش برد امور دولت نیست؛ انتقاد از این نیست که در کشور کاری انجام نمی شود؛ به بیشتر از سه میلیون معتاد رسیدگی صورت نمی گیرد؛ برای این نیست که پارلمان بیشتر از یک سال بدون این که انتخاباتی به عمل آمده باشد، تنها برای خوابیدن و شرافکنی حقوق دریافت می دارد؛ کاری در راستای قانون انتخابات، کمیسیون ها و تقرر کمیسار های آن نشده است؛ وزارت خانه ها قادر بدان نیستند که بوجه های انکشافی شان را به مصرف برسانند؛ چرا طالب روز تا روز و بیشتر از پیش نیرومند می گردد؛ چرا دولت توان مبارزه منسجم و متشکل و منطبق به یک پلان واحد با گروه های مخالف مسلح را ندارد، چرا کندز بار، بار سقوط می کند؛ چرا وزارت دفاع هنوز به کمک یک صد سربازی که بیشتر از دو ماه در ولسوالی چوره ولایت ارزگان در محاصره طالب قرار دارند، نپرداخته است؛ چرا جلو انتقال مواد منفجره به داخل شهر ها گرفته نمی شود، کدام حلقه ها هستند که این همه مواد انفلاقی را به داخل شهر ها انتقال می دهند و که با آن ها یاری می رسانند، زیرا بدون کمک مسئولین دولتی امکان ندارد که مقادیر چندین صد و چندین هزار کیلویی مواد انفجاری به داخل شهر ها انتقال داده شود؛ چگونه باید جلو فساد گرفته شود؛ چگونه برای میلیون ها بی کار و بی روزگار کار فراهم گردد؛ چگونه به بیشتر از سه میلیون زن بیوه یاری رسانیده شود؛ چگونه باید جلو فساد اخلاقی - دزدی، تقلب، فریب کاری، کیسه بری، تن فروشی، بچه بازی و از این قبیل اعمال را - در سرتاسر کشور را گرفت؛ چگونه زنان را از ظلم جامعه مردان زن ستیز نجات داد؛ چگونه از ازدواج دختران خرد سال ممانعت کرد؛ چگونه از تخریب و آتش زدن به مکاتب جلو گیری نمود؛ چگونه قریه ها را به قریه ها و شهر ها وصل کرد؛ چگونه جلو فرار صد ها هزار جوان - اکثراً تحصیل کرده - به خارج گرفته شود؛ چگونه مشکلات صحتی مردمان سراسر کشور مرفوع گردد؛ چگونه زمینه بازگشت شرافتمندان مهاجرین از خارج و زمینه برگشت بی جا شدگان در داخل کشور به خانه های شان مهیا گردد؛ چگونه جلو بی قانونی و قانون شکنی و زورگویی زورگویان دولتی، تنظیمی - جهادی - مذهبی و بزرگان و منتفذن محلی گرفته شود؛ چگونه یک اداره سالم سرتاسری برای پیشبرد بدون عیب امور عامه ایجاد گردد؛ چگونه می توان به صلح پایدار در کشور دست یافت؛ چگونه از شر جنگ لعنتی و خانمان سوز نجات پیدا کرد؛ چگونه دست پاکستان و ایران و عربستان و سائر کشور ها را از کشور قطع کرد؛ چگونه زمینه کامل باز گذشت قدرت و استقلال سیاسی به کشور را دو باره احیا و مستعد کرد؛ چگونه اقتصاد کشور را بهبود بخشید؛ چگونه فقر را از کشور ریشه کن ساخت؛ چگونه جلو کشت و قاچاق مواد مخدر را گرفت؛ چگونه هر آنچه به زور از مردم گرفته شده است، دو باره به مردم برگردانده شود؛ چگونه مختلسین و مفسدین باید به محکمه کشانده شوند و دارایی های عامه از آن ها حصول گردد؛ چگونه دوری ها و آزدگی های موجود را رفع کرد و میان مردم اعتماد و وحدت ملی واقعی به وجود آورد و...؟ انتقاد ها و عیب گیری ها، بر این معایب و نارسایی ها و عدم توجه جدی بدان ها نیست - شوربختانه!

علت کدورت ها این نیست، که چرا کرزی که دوازده سال مشوق فساد و زورگویی و طالب پروری و به تبع آن جنگ افروزی، ویرانگری و تباهی در کشور بود، و با رها کردن هزار ها طالب تروریست و آدم کش زمینه کشتار صد ها هزار انسان بی گناه را به دست همین آزاد شدگان تشنه به خون فراهم نموده است، کرزی که خود را طالب می خواند، درحالی که طالب عملاً در خدمت پاکستان تروریست پرور خراب کار قرار دارد و از جهنمی ترین دستگاه استخباراتی جهان - ISI - دستور ویران ساختن خاک و کشتن مردم ما را اخذ می کند، و عملاً با حکومت و مردم افغانستان در جنگ است و مرتکب هزاران تشدد و تندخویی و ترور و قتل و جنایت و ویرانی در کشور می گردد، باز هم در مجالس و محافل و گردهمایی های دولتی دعوت و در صف اول نشانده می شود؛ و چرا باید نام میدان تاریخی کابل به نام وی، که اصلاً در اعمار آن هیچ نقشی نداشته است، بیدادگرانه، و شریرانه مسماء گردد و حق و حقوق آنانی که در ساختن آن سهم داشته اند تلف گردد؛ و چرا باید حکومت، آنگونه که عبدالله بدان اشاره می کند، از وی مشوره بگیرد و به مشوره وی عمل کند و... و... و...

انتقاد بر این است، که چرا ما فقط دو والی داریم! و چرا در یک صد و هفتاد و چند سفارت سفیر نداریم! چرا برای تفویض مدال ها به اتمر و ... با کابینه مشوره نشده است؛ و... سخنی درست؛ جست و جو کردن عدالت در درون بی عدالتی ها. و عدالت برای بی عدالتی! جنگ، نه برای عدالت در مفهوم اساسی و عام آن برای همه مردم این

سرزمین، بلکه برای تقسیم غنیمت (دارایی های عامه) در میان چند نفری که به نحوی در ساختار چند گروه و در ساختار دولت دزدان شامل هستند.
جنگ بر سر رساندن بهره و نصیب مردم به مردم نیست! این جنگ، جنگی ست بر سر لحاف ملای بی چیز و بی چاره، که در اینجا کس دیگری نیست، غیر از مردم ما!